

## طرحی نو در چگونگی رویکرد به آیات علمی قرآن

عبدالمجید طالب تاش

این نوشتار، عهده دار پاسخگویی به سه پرسش اساسی و مهم در حوزه چگونگی رویکرد مسلمانان به آیات علمی قرآن کریم است .

1 - آیا در قرآن، آیات علمی به معانی «علم تجربی» که در بردارنده قوانین دقیق علمی باشد وجود دارد؟  
2 - در صورت مثبت بودن پاسخ اول، آیا دانش زمان نزول به تمام قوانین و سنت‌های تبیین شده در آیات علمی، دست یافته بود .

3 - هدف از وجود آیات علمی در قرآن چیست؟ و آیا انسانها می‌توانند از آیات علمی قرآن درس علم و دانش بگیرند و بدین وسیله از اسرار و رموز موجود در نظام هستی پرده بردارند؟ و از طریق قرآن به کشفیات علمی نائل آیند .  
- هر خواننده نکته سنجی با گذری سطحی به آیات قرآن در خواهد یافت که پاسخ نخستین سؤال فوق الذکر مثبت خواهد بود. دهها آیات علمی در قرآن وجود دارد که با گزاره‌های دانش تجربی مطابقت دارد .  
الف - «و ارسلنا الریاح لواقح» بادها را لقاچ کننده فرستادیم. حجر / ۲۲ .

این آیه از عمل لقاچ که توسط بادها انجام می‌گیرد و یک امر ثابت شده علمی است سخن می‌گوید .  
ب - «رب المشرقین و رب المغربین» پروردگار دو مشرق و دو مغرب. الرحمن / ۱۷  
وجود دو مشرق و دو مغرب با کشف غیر مسطح بودن زمین و چرخش مستمر آن به دور خورشید به راحتی قابل فهم است، که با یافته‌های جدید دانش تجربی نیز مطابقت دارد .

ج - یکور الیل علی النهار و یکور النهار علی الیل شب را در روز و روز را در شب می‌پیچد. زمر / ۵  
پیچاندن شب و روز به دور یکدیگر، همچون پیچیدن عمامه به دور سر، به وضوح با چرخش زمین به دور خورشید برای پیدایش شب و روز تطبیق می‌کند .

این چند نمونه از آیات و دهها آیه دیگر از این قبیل، پیوسته توجه اندیشمندان و پژوهشگران مسلمان و غیر مسلمان را به خود معطوف داشته است و آنان را وادار نموده تا در برابر دانش بی‌کران نهفته در پشت عبارتهای غیر بشری قرآن به ضعف و ناتوانی دانش بشر در برابر آن اذعان نمایند .

- این آیات، همچنان که ما را برای پاسخ مثبت دادن به سؤال نخست یاری می‌دهند در عین حال، فضایی از معرفت و شناخت را در پیش روی تدبر کننده در این آیات قرار می‌دهد تا به سؤال دوم پاسخ دهد، پاسخ منفی است چرا که پیمانه دانش عصر نزول، به هیچ عنوان گنجایش پذیرش و فهم قوانین علمی حاکم بر گزاره‌های قرآنی را نداشت .  
مولود دانش و تجربه بشری در آن عصر آنچنان از بلوغ فاصله داشت و در دوران کودکی به سر می‌برد که هرگز آموزه‌های دقیق علمی نهفته در ورای آیات را درک نمی‌کرد. برای اثبات این امر به بررسی سه نمونه از آیات می‌پردازیم .

1 - قرآن کریم به آفرینشگری خداوند سبحان اشاره می‌کند و پیدایش شب و روز و مسخر کردن خورشید و ماه را نشانه روشنی بر یکتایی و بی‌همتایی پروردگار جهانیان معرفی می‌کند .

خلق السموات و الارض بالحق یکور الیل علی النهار و یکور النهار علی الیل و سخر الشمس و القمر .  
آسمانها و زمین را آفرید و شب را به دور روز و روز را دور شب می‌پیچاند و خورشید ماه را مسخر نموده است. زمر . ۵/

باز نگری واژگان این آیه، بر ما آشکار خواهد ساخت که قرآن کریم از حرکت دایره وار زمین به دور خود و خورشید سخن می‌گوید. این امر با آنچه دانشمندان عصر نزول باور داشتند مغایرت دارد زیرا در آن عصر، هیات بطلمیوسی حاکم بود که از مسطح بودن و سکون زمین دفاع می‌کرد و چرخش زمین چیزی بود که تا یازده قرن پس از نزول قرآن بر دانشمندان آشکار نشده بود و کاروان دانش بشری به آن دست نیافته بود .

واژه «تکویر» از «کور» به معنای «چرخاندن چیزی» و «به دور هم پیچیدن عمامه وار دو چیز» است، یعنی با این بیان، به ارتباط چرخش دایره وار میان زمین با خورشید اشاره می‌کند. ستاره شناسان معاصر، با فاصله خیلی زیاد از زمین از سفینه‌های فضایی، به خوبی این وضعیت را مشاهده کرده و تصویر برداری کرده‌اند. خورشید پیوسته نیمکره زمین مقابل خود را روشن می‌کند در حالی که نیمکره دیگر در تاریکی می‌ماند، و زمین حول محور خود می‌چرخد، در حالیکه روشنایی خورشید ساکن است و منطقه منور زمین به شکل نیمکره، در مدت بیست و چهار ساعت، دورانش را حول محور خورشید انجام می‌دهد ولی نیمکره تاریک در همان مدت همان مسیر را طی می‌کند این دور پیاپی روز و شب با واژه «یکور» به وضوح در قرآن تبیین شده است. (پروفیسور بوکای، تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ص ۲۲۲ )

2 - انبساط جهان با شکوه‌ترین پدیده مکشوف دانش جدید است و معرفتی است که امروزه کاملاً به ثبوت رسیده و مباحثات تنها درباره الگویی است که طبق آن انجام می‌گیرد. انبساط جهان که از تئوری نسبیت عمومی الهام گرفته مبنای فیزیکی در بررسی‌های طیف کهکشان‌ها دارد، تغییر محل طیف‌ها با قاعده معین به سوی قرمز شدن به وسیله دور شدن کهکشان‌ها از یکدیگر بیان شدنی است. از این قرار وسعت جهان پیوسته رو به ازدیاد است و هر قدر فاصله از ما بیشتر شود فراخی به همان اندازه زیادتر خواهد گشت. در این انبساط مداوم، سرعت‌های اجسام آسمانی خواهند توانست از کسوری از سرعت نور، به مقادیری بالاتر از آن برسند .

آیه شریفه «والسما، بنیناها بایید و انا لموسعون» آسمان را با قدرت بر پا نمودیم و ما گسترش دهنده‌ایم. «ذاریات / ۴۷»، دقیقاً بیان کننده پدیده شگرف «انبساط مداوم و مستمر جهان آفرینش» است .

آیا منظور از واژه «سما»، دقیقاً جهان خارج از زمین نیست؟ آنچه به فارسی «ما آن را گسترش می‌دهیم» ترجمه شده است، اسم فاعل و جمع از فعل «اوسع» است که در مورد اشیاء، عریض کردن، گستردن، وسیع تر کردن و جادارتر کردن معنی می‌دهد. (تورات، انجیل، قرآن و علم ص ۲۲۵ )

3 - سومین مثالی که از میان ده‌ها آیه قرآن برای اثبات ادعای خود می‌آوریم، آیه ۲۲ سوره حجر است که می‌فرماید «و ارسلنا الریاح لواقع فانزلنا من السماء ماءً فاسقیناکموه» و بادهای را زاینده فرو فرستادیم سپس از آسمان آبی نازل کردیم که

با آن شما را سیراب ساختیم، در این آیه از عمل لقاح توسط بادهای سخن به میان آمده است. بادهای بارور کننده، تعبیری نامأنوس برای مردم هم عصر پیامبر (ص) بود. در آن زمان نه تنها معنای بارور شدن ابرها توسط باد برای آنها قابل فهم و درک نبود که اصولاً تصور درستی از نزول باران نداشتند و واژه «سما» در آیه و نگرش به ظاهر الفاظ، آنها را وادار می‌ساخت تا حکم به نزول باران از آسمان بالای ابرها بکنند، اما امروز که چگونگی تشکیل ابرها و تاثیر حرکت باد در به حرکت آوردن ابرها و بهم خوردن آنها به یکدیگر بر بشر کشف شده است از آیه چنان معنای حیرت آور و شگفت‌انگیز علمی، بر می‌خیزد که سبب می‌شود انسان انگشت حیرت به دهان گرفته معرفت خویش را در برابر معارف عمیق و پر معنای قرآنی بسیار ناچیز و اندک ببیند .

«لواقح» یعنی بادهایی که آبستن خیرات و آورنده ابرهای سودمند و یا اینکه آبستن کن ابرها و زمین و درختان است. (ر. ک. باد و باران در قرآن، مهدی بازرگان، ص ۱۲۶ .)

و اما پاسخ به سؤال سوم آسان نمی‌نماید. نگرش در آیات نشان می‌دهد که هدف از نزول آنها آموزش قوانین علمی نیست و انسان‌ها نمی‌توانند برای فهم مسائل علمی به اینگونه آیات قرآن مراجعه نمایند . توضیح اینکه قرآن دو دسته از علوم و معارف در اختیار بشر قرار داده است .

1 - علوم و معارفی که خارج از محدوده ذهن عقل بشر است و عقل را بدان راهی نیست در نتیجه جز از راه وحی راه دیگری برای دسترسی به آن مسائل وجود ندارد .

« و انزل الله علیک الکتاب و الحکمۀ و علمک مالک تکن تعلم» و خداوند کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آنچه را که نمی‌دانستی به تو آموخت. (نساء ۱۱۳ )

این باور را در تمام مفسران و عالمان علوم قرآنی خواهید یافت که قرآن از بسیاری مسایل غیب خبر می‌دهد که از طریق دیگری بر بشر کشف نخواهد شد. اگر قرآن از درختان و نهرهای بهشتی سخن نگفته بود و اگر از عذاب دوزخ خبر نمی‌داد و یا اوصاف حسناى خداوند را تبیین نمی‌نمود و از عرش و کرسی و فرشتگان خبر نمی‌داد هیچگاه بشر به این حقایق نمی‌رسید .

2 - علوم و معارفی که انسان می‌تواند به یاری خرد و اندیشه یا حواس خویش بدان دست یابد وجود این گونه علوم در قرآن پیوسته مورد اختلاف و دعوی دانشمندان مسلمان بوده است برخی معتقدند چنین مسائلی در قرآن نیامده و نمی‌توان از قرآن انتظار داشت که اینگونه اطلاعات را به بشر بدهد و در واقع شأن قرآن را بالاتر از این می‌دانند که به بیان مسائل علمی پردازد که در دسترس اندیشه بشر است .

در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که قرآن در بر دارنده اساس و پایه تمام علوم است و می‌توان قرآن را به عنوان یک کتاب علمی معتبر و قابل توجه معرفی نمود .

رأى نگارنده

به باور ما، آنچه بر سر آن اختلاف کرده‌اند را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود .

یک دسته مسائلی است که هر چند بشر می‌تواند به آن آگاهی دست یابد اما در حقیقت نمی‌تواند به عمق معنای آن راه یابد و به دلیل عدم تسلط ذهن انسان بر عالم ماده و معنا و جسم و روح و دنیا و آخرت نمی‌تواند تمام سازو کارهای لازم برای تبیین این امور را ارائه دهد. مسائلی مانند چارچوبهای نهایی، مسائل حکومتی، فقهی و مدیریتی در اجتماع که جنبه انگیزه و جهت‌گیری دارد و حوزه‌های خاصی از اخلاق و یا سیاست و هدایت از این قبیل است.

دسته دوم علوم و معارفی است که امروزه با مشخصه علوم تجربی شناخته می‌شود. هر چند اینگونه مسائل در قرآن بسیار آمده است و ما برای آن نمونه‌هایی را ذکر کردیم اما قرآن، خود متولی و عهده دار این امور نشده و اصولاً نخواستار است چنین مسائلی را به بشر آموزش دهد. نو بودن این طرح در رویکرد جوامع اسلامی به آیات علمی قرآن از همین جا آغاز می‌شود پیش از این، آوردیم که آیات علمی قرآن، در بر دارنده مسائل دقیق و پیشرفته علمی است به گونه‌ای که باید سالها بگذرد تا کاروان دانش بشری به برخی از این قوانین دست یابد.

این سخن، با ادعای فهم علوم تجربی از قرآن فاصله بسیار دارد قرآن به هیچ عنوان عهده‌دار آموزش علوم تجربی نیست و برای فراگیری مسائل عادی و روزمره زندگی و کشف اصول و قوانین علمی، کلاس درسی نگشوده است. این سخن، نگارنده را با یک سؤال بسیار مهم و اساسی مواجه می‌سازد. سؤال این است که اگر در قرآن مسائل علمی بسیاری وجود دارد و از طرفی قرآن عهده دار آموزش علوم تجربی نیست و انسان نمی‌تواند برای فهم این مسائل به قرآن مراجعه کند بنابراین فلسفه وجود آیات علمی در قرآن چیست؟ و چرا آیات بسیاری یافت می‌شود که در بردارنده نکات دقیق و پیچیده علمی است؟ بر حسب اتفاق آنچه سبب رویکرد افراطی و یا تفریطی به آیات علمی قرآن شده، در واقع پاسخ به همین سوال مقدر بوده است و نگارنده بر آن است تا با توجه به بیان خود قرآن، پاسخی در خور به این پرسش بدهد.

1 - به باور ما این آیات، بیانگر یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن است. توضیح اینکه قرآن، معجزه جاوید و همیشگی پیامبر اسلام است، و این اعجاز به دلیل جهان شمول بودن می‌بایست در تمام زمان‌ها و مکان‌ها ظهور و بروز نماید. نمی‌توان ادعا کرد که قرآن از جهت لفظ و فصاحت و بلاغت معجزه است اما در محتوا از اعجاز تهی است، بلکه بدیهی می‌نماید که بی نظیر بودن از جهت معنا و مفهوم و پیام رسانی و تبیین حقایق از اولویت برخوردار است، بنابراین خداوند گزاره‌های علمی شگفت‌انگیزی را در لابلای این متن غیر بشری نهان ساخته تا بشر به کمک پیشرفتی که در زندگی جمعی دارد، هر از مدتی جلوه‌ای از شگفتی‌های این آیات بر او آشکار گردد، و در واقع پس از سالها تلاش گروهی، در علم و دانش به جایی برسد که قرآن همان سخن را به گونه ظریفی، سالها پیش و در زمانی که هیچگونه اطلاعات و آگاهی در این زمینه وجود نداشته است، بیان کرده تا خود دلیلی قاطع و اندیشه پسند بر غیر بشری بودن این کتاب پر ارزش باشد. بنابراین قرآن در بردارنده علوم است که بخشی از آن تاکنون و بر اثر گذر زمان بر بشر کشف شده است و قطعاً علوم دیگری نیز در آیات هست که هنوز کشف نشده و بر آیندگان آشکار خواهد شد.

این قول ما با گفتار کسانی که به تفسیر علمی قرآن معتقدند فاصله بسیار دارد. بر اساس نگرش ما، تفسیر علمی قرآن بعد از کشفیات علمی پیش‌صورت می‌پذیرد و نه قبل از آن. ممکن است این قول بر بسیاری از مومنان که قرآن را کامل می‌دانند گران آید اما حقیقت این است که اعتقاد به تفسیر علمی بدون هیچگونه قید و شرطی ناخواستار مسلمانان و حتی

قرآن را در معرض سئوالات بی پاسخ قرار خواهد داد. در واقع علمی خواندن آیات، به معنای قابل مراجعه بودن برای کشف اصطلاحات علمی حداقل دو زیان عمده به همراه خواهد داشت .

2 - چون کسانی که به تفسیر علمی قرآن می‌پردازند، با اطلاعات و آگاهیهای دانش عصر خویش به سراغ قرآن می‌روند و آیات را تفسیر می‌کنند، بدیهی است که تفسیر آنها متناسب با فهم مردم زمان خویش است و پس از گذشت زمان و کشف مسائل جدید، آرای علمی پیشین در معرض باطل شدن قرار دارد، در نتیجه تفسیر علمی آنها نیز از اعتبار ساقط خواهد شد. همچنان که مفسران متقدم با استناد به آیات قرآن، از بسیاری آیات، سکون زمین و چرخش خورشید و سایر کواکب به دور زمین را برداشت کرده‌اند در حالیکه امروزه این عقیده منسوخ شده و متحرک بودن زمین به اثبات رسیده است .

3 - در هر علمی، مسائل بسیار دقیق و پیچیده‌ای یافت می‌شود که محققان آن رشته علمی در اختیار جوامع قرار می‌دهند. مسائل دقیقی که یک مفسر با مراجعه به قرآن از تبیین آنها عاجز و ناتوان خواهد بود، در نتیجه این رویکرد، سبب وهن و کم ارزش جلوه کردن آیات قرآن خواهد شد .

بنابراین رسالتهای آیات علمی قرآن آموزش علم نیست بلکه جنبه معجزه بودن دارد تا بشر پیوسته آگاهیهای خود را در برابر علوم قرآن ناچیز و اندک ببیند و در برابر اقیانوس بیکران علوم معارف قرآن به خشوع و خضوع افتد و غیر بشری بودن آن را اذعان کند: «انما یخشی الله من عباده العلماء» تنها عالمان، به مقام خشیت در برابر خداوند می‌رسند فاطر ۲۸/ .

4 - علاوه بر این، آیات علمی قرآن زمینه‌ای برای تشویق و ترغیب ایمان آوردندگان است به گام نهادن در مسیر کشف قوانین و سنتهای الهی در نظام طبیعت، تا بدین وسیله مشکلات فردی و اجتماعی زندگی خویش در دنیا را بر طرف نمایند. به اعتقاد ما، این جنبه مهم از آیات علمی قرآن و تعلیمات زندگی ساز آن، به کلی فراموش شده و مورد توجه مسلمانان قرار نگرفته است .

و بر این اساس، روی آوردن به دانش و تکنولوژی روز و دستیابی به آخرین اطلاعات علمی و فن آوری وظیفه انکارناپذیر مسلمین است. اگر امروزه کشورهای اسلامی در زمره کشورهای توسعه یافته و پیشرفته به شمار نمی‌آیند و در دسته بندی کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه جای می‌گیرند، دقیقاً به این دلیل است که به توصیه مهم قرآنی که دعوت به تعقل و تفکر در نظام طبیعت است بی توجه بوده‌اند. مسلمانان صدر اسلام این نکته مهم را به خوبی دریافته بودند، لذا چند قرن از ظهور اسلام نگذشت که صیت تمدن اسلامی جهان‌گیر شد و آوازه علم و دانش مسلمانان در عالم طنین افکن گشت. اقبال لاهوری، نوشتار «بریفولت (Briffault) نویسنده مسیحی در کتاب «ساخته شدن برای بشریت (making of HUMANity)» چنین برگردان نموده است: «علم، بزرگترین سهمی است که تمدن عرب به جهان بخشیده است، ولی میوه‌های آن به کندی پخته و رسیده شد. مدتها پس از آنکه تمدن آندلسی در تاریکی فرو رفت غولی که از آن متولد شده بود از حیث قدرت به پایه او رسید. تنها علم نبود که اروپائیان را به زندگی باز گردانید، تاثیرات گوناگون دیگری از تمدن اسلام، نخستین درخشنده‌ی زندگی اروپایی را به آن بخشید» اقبال لاهوری، احیای فکر

از نظر اقبال، روش مشاهده و تجربه در میان مسلمانان متولد شد و البته این تولد در نتیجه سازش با اندیشه یونانی شکل نگرفت بلکه نتیجه جدال مسلمانان با آن بود (همان و همان صفحه ۰).

به نظر می‌رسد مسلمانان صدر اسلام در سایه تعلیمات ارزشمند قرآن، روی آوردن به علوم و پرداختن به روش تجربی برای کشف حقایق علمی را تکلیف خویش می‌دانستند و بدون آنکه این سؤال را در پیش روی خود قرار دهند که آیا تمام علوم در قرآن وجود دارد؟ و بی آنکه انتظار کشف مسائل علوم تجربی از قرآن داشته باشند، رویکرد محققانه و مجدانانه به دانش تجربی را نوعی عمل به آیات و تعلیمات قرآن به شمار می‌آوردند.

به راستی آیا زمان آن نرسیده که مسلمانان رجعت و بازگشت دوباره‌ای به روح فرهنگ و تمدن اسلامی داشته باشند و از بحث‌های بی نتیجه‌ای که تنها موجب عقب ماندگی آنها از کاروان دانش بشری می‌شود دست بکشند؟ و اولاً: انتظار خود را از قرآن اصلاح کنند و درمان دردهای معنوی و روحی خویش را در آن جستجو نمایند و روح دستورات و آموزه‌های قرآنی را در میان خود زنده کنند تا به تعبیر قرآن، به حیات واقعی دست یابند و دوباره زنده شوند ثانیاً: انتظار فهم علوم بشری و تجربی از قرآن نداشته باشند بلکه به دستور صریح قرآن عمل کنند که آنها را به تفکر و تدبیر در نظام طبیعت فرا خوانده است تا بدینوسیله عقب افتادگی سالیان درازی که نتیجه فاصله گرفتن از آموزشهای قرآنی است را جبران نمایند. امروزه پیشتازان دانش بشری، به سرعت فضا را در نور دیده‌اند بر امواج سوار گشته‌اند و با اختراعات جدیدی از قبیل کامپیوتر و اینترنت و فناوریهای هسته‌ای، سرعت انتقال اطلاعات را به حداقل ممکن رسانده‌اند، کاروان بشری را از عصر تکنولوژی و صنعت جلو برده‌اند و در عصر اطلاعات بار انداخته‌اند اما جوامع مسلمان هنوز در پیچ و خم بایدها و نبایدهای آموزه‌های علمی باز مانده‌اند. بر این نکته تاکید می‌کنیم که اگر می‌گوئیم مسائل علمی را نمی‌توان در قرآن جستجو نمود، به معنای فارغ شدن از آیات علمی نیست بلکه بر این سخن اصرار می‌ورزیم که جوامع مسلمان امروز بیش از هر زمان دیگر به قرآن و آموزشهای حیات بخش آن محتاج و نیازمندند. بر مسلمانان فرض است که رجعت دوباره‌ای به قرآن داشته باشند تا اولاً از اقیانوس بیکران علم و دانش نهفته در درون این کتاب پر ارج و بی نظیر، بهره‌مند گردند و جان خویش را از زلال ناب و با صفای آن سیراب سازند ثانیاً به دستور قرآن عمل کنند و روش تجربی و مشاهده در علوم که از ابتکارهای مسلمانان در سایه تعلیمات قرآن است و به تعبیری از آنان به سرقت رفته است را دوباره به دست گیرند و عقب افتادگی خویش در دانش را جبران سازند. دعوت قرآن به تفکر و تدبیر در آفاق و انفس در واقع دعوت از آنها به استفاده از روش تجربی در فهم قوانین و ستهای خداوند در نظام طبیعت است. می‌توان همین معنا را از آیه شریفه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» دریافت نمود. به این معنا که مسائل غیر قابل دسترسی ذهن و اندیشه بشر را خداوند از طریق وحی در اختیار او نهاده است، و باتشویقها و ترغیبهای لازم از طریق کتاب آسمانی، آنها را به آموزش و فراگیری علوم قابل دسترسی فرا خوانده و این به معنای فروگذار نکردن چیزی در کتاب آسمانی است.

زرقانی آیاتی از قرآن که انسانها را به گسترش علوم و دانش بشری فرا خوانده است نام می‌برد و به عنوان مثال آیه «قل انظرو اما ذا فی السموات و الارض» (یونس / ۱۰۱) را دلیل بر این ادعا می‌داند (مناهل العرفان، جلد ۲ ص ۳۸۱)

5 - تذکار این نکته لازم است که تمام علوم که در قرآن کریم مورد عنایت قرار گرفته و انسانها را به گسترش آن فرا خوانده است، مقدمه‌ای برای رسیدن به شناخت و معرفت حقیقی است و آن معرفت خداوندی است که خالق و مدبر نظام عالم است. در واقع علوم و معارف بشری همه رسالت و ارزششان به این است که زمینه یکتا پرستی و ایمان به خداوند بی همت را فراهم می‌نمایند.

طرحی که ما برای رویکرد به آیات علمی ارائه کردیم، خواننده هوشمند را به این پرسش وا می‌دارد که اگر هدف از وجود آیات علمی، زمینه اعجاز علمی قرآن و یا برای دعوت بشر به پیشبرد علوم است، چنانچه آیه یا آیاتی طی سالیان دراز، برای بشر قابل درک نبود، چه فایده‌ای بر قرائت آن و اصولاً وجود آن در میان سایر آیات الهی مترتب است؟ پاسخ این است که اینگونه آیات، در کنار دهها آیه دیگر، مقدمه‌ای برای شناخت و معرفت پروردگاری است که آفریدگار و تدبیرگر نظام هستی است. به این معنا که انسان را به اندیشه وا می‌دارد و به تفکر و تدبر فرا می‌خواند تا نیک دریابد که طبیعت فاقد شعور و آگاهی، نمی‌تواند خالق و پدید آورنده خویش باشد بلکه از آنجا که در نظام طبیعت، هماهنگی، انسجام و نظم وجود دارد و روابط میان پدیده‌های آن حساب شده و قابل پیش بینی است، نشان دهنده وجود یک هستی بخش با شعور و با اراده است که منشأ تمام هماهنگی‌های پدیده‌های عالم است.

بنابراین ضرورتی ندارد که برای توجیه آیات علمی قرآن، حکم به استخراج علوم از آیات قرآن بدهیم. و ناخواسته این کتاب عظیم الهی را که برای تبشیر و انذار بشر فرود آمده و شفا بخش دردهای درونی اوست در حد یک کتاب علمی تنزل دهیم، چه در این صورت هم آن را از هدف اصلی خود دور ساخته‌ایم و هم آن را در معرض خطاهای وارد بر علوم مختلف قرار می‌دهیم. بسا که خواننده نکته سنج، پرسشی دیگر را در پیش روی نگارنده قرار دهد، و آن اینکه اگر در طول تاریخ، مفسرانی برداشت نادرست علمی از آیات داشته‌اند، ضعف و وهنی متوجه قرآن نخواهد بود و در واقع آن را در معرض خطا قرار نخواهد داد، زیرا این مفسران بوده‌اند که مرتکب اشتباه شده‌اند و به خطا از آیات، برداشت نادرست کرده‌اند. اما باید گفت که اینگونه مفسران، آنچه را که بیان می‌دارند به عنوان فهم خود از روابط میان پدیده‌های طبیعت ارائه نمی‌دهند بلکه آنچه را که از علوم آموخته‌اند، به عنوان برداشت خود از آیات و فهم علمی از قرآن به شمار آورده‌اند و این دقیقاً تحمیل کردن معنا به آیات قرآن است.

6 - بر اساس این طرح، مهم‌ترین ارمغان و دستاورد چنین رویکردی، بازگشت جوامع اسلامی به دوران شکوفائی اسلامی است تا در سایه فهم درست از آیات، به گسترش دانش روز و مسلح شدن به فناوری جدید راه یابند.

اینکه بنشینیم و نظاره گر پیشرفت علم و دانش در جهان غرب باشیم و دل خوش داریم که هر کشفی در دنیای مدرن صورت گیرد، پیش از این در قرآن به آن اشاره شده است و آن را دلیلی بر درستی راه خویش بگیریم در واقع پاک کردن صورت مسأله و پرداختن به پاسخ مورد پسند و ارضا کننده خودمان است.

بر اساس این طرح، در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که کاروان دانش بشری باید هزاران سال پشت سر گذارد تا به فهم آن دست یابد در نتیجه لازم می‌آید که پیوسته در مقابل دریای بیکران علوم و معارف قرآنی، زانوی ادب و شگفتی بر زمین

زند، اما گام مهم برای مسلمانان این است که به ندای قرآن پاسخ دهند و راه خویش را در مطالعه طبیعت و تاریخ باز یابند تا به کشفیات علمی جدید، خود به فهم آیات علمی قرآن نایل آیند .

در پایان قضاوت دکتر بوکای محقق شهیر مسیحی را یادآور می‌شویم تا ضرورت آنچه بر آن تاکید می‌ورزیم بیشتر آشکار گردد: شیوه رفتار اسلام در قبال علم، نسبت به رفتار کلیسا در مقابل علم، به طور کلی به گونه‌ای دیگر است .  
مطلبی روشن‌تر و واضح‌تر از این حدیث نبوی نمی‌توان یافت که می‌گویند «اطلبوا العلم و لو بالصین» و یا این بیان که «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة». قرآن همواره آدمیان را به دانشجویی فرا می‌خواند و ملاحظات بسیار نیز درباره پدیده‌های طبیعی دارد. این ملاحظات با توضیح و تفصیل همراهند و با معلومات امروزی علم نیز دقیقاً می‌خوانند. اما چنین وضعی را در کتب مقدس یهودی و مسیحی نمی‌توان یافت. البته نباید تصور کرد که در تمامی طول تاریخ اسلام، شیوه رفتار مسلمانان در قبال علم، مثبت بوده است. در برخی ادوار مسلمانان هم نظیر دیگر اقوام، تکلیف به یادگیری و یاد دادن را بد فهم کرده و گاهگاهی از بسط و توسعه علوم نیز جلوگیری کرده‌اند، ولی در عین حال باید بخاطر داشت که در دوره عظمت ممالک اسلامی، یعنی ما بین قرن هشتم تا دوازدهم میلادی که کشورهای مسیحی سدی محکم در مقابل بسط و توسعه علوم بر افراشته بودند، تحقیقات و اکتشافات فراوان در دانشگاههای اسلامی به عمل آمد، این دانشگاهها مجهز به وسایل خارق العاده فرهنگی بودند، و کتابخانه خلیفه در قرطبه چهار صد هزار جلد کتاب داشت و ابن رشد در آنجا به تعلیم می‌پرداخت .

علوم یونانی و هندی و پارسی نیز در این شهر متداول بود و همان سان که در حال حاضر برای کسب علوم به اتازرونی سفر می‌کنند در آن ایام از کشورهای مختلف اروپا برای کسب علم به قرطبه روی می‌نهادند. بسیاری از نسخ خطی موجود را دانشمندان عرب (مسلمان) به ما رسانده‌اند. در واقع وامی که ما در مورد ریاضی (جبر) و نجوم و متافیزیک و زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی و پزشکی به دانشمندان مسلمان داریم وامی سنگین است .

در تاریخ علم، نخستین بار دانشگاه‌های اسلامی قرون وسطی به علم، وجهه و خصوصیت بین‌المللی دادند، در آن روزگار، روحیه افراد بیش از عصر ما، مذهبی بود ولی این امر مانع این نشد که در محیط اسلامی، مسلمانان در آن واحد، هم مومن باشند و هم عالم باشند، علم در مسلمانان، همزاد دین بوده و نمی‌توانسته چنین نباشد، اما در کشورهای مسیحی قرون وسطی، رکود قشری مآبی مطلق حکم فرما بود. (قرآن، علم و تفاوت آن با عهدین ص ۱۶۳ )